



Shu'ubiyya Thoughts of Muwallads in Andalusia: The causes and contexts

Mahdi Afchangi¹  Mohammadali Mir² 

1. (Corresponding Author) Department of Theology and Islamic Studies, Humanities Sciences faculty, Go.C. Islamic Azad University, Gorgan, Iran, Email: 0790578425@iaui.ir

2. Department of Theology and Islamic Studies, Humanities Sciences faculty, Go.C. Islamic Azad University, Gorgan, Email: Iran.2031863592@iaui.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 10May2024

Received in revised

form: 13Auau2024

Accepted: 5Sept2024

Published online: 5Nove2024

Key word:

Umayyad Andalusia,

Muwallads,

Arabs,

Shu'ubiyya,

Saqaliba,

Ibn Garcia.

ABSTRACT

The Muwallads, native converts to Islam, were a significant group in the political and social developments during Umayyad rule in Andalusia (138-422 AH). They sought equal rights with the Arab minority, facing political deprivation, poverty, economic pressure, and social discrimination. This led to their rebellion and protests, initially through military means. The ascension of Abd al-Rahman III (300-350 AH) saw changes, with more tolerance and opportunities for the Muwallads under his caliphate and that of his son, Hakam II (350-362 AH). Some Muwallads, however, emphasized their racial and ethnic identity, engaging in cultural and intellectual activities to combat Arab racial prejudice. As the Umayyad government weakened in Andalusia and independent states formed, Muwallads shifted from defense to attack, culminating in the treatise Shu'ubiyyah by Ibn Gharsiyah (d. 1084 AD). This article aims to describe how Andalusian settlers' Shu'ubiyya developed and their role in the downfall of the Umayyad government in Andalusia, leading to the formation of tribal monarchical rule.

Cite this article: Afchangi, Mahdi & Mohammadali Mir (2024). *Shu'ubiyya Thoughts of Muwallads in Andalusia: The causes and contexts*. Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vo2 18, No.35 Pages: 26-47.

DOI. 10.22111/jhr.2025.51084.3757



© The Author: Afchangi, Mahdi & Mohammadali Mir

Publisher: University of Sistan and Baluchestan



اندیشه‌ی شعوبی‌گری مَولَدان در اندلس؛ علل و زمینه‌ها

مهدی افچنگی^۱ محمدعلی میر^۲

۱. (نویسنده مسئول) استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران 0790578425@iau.ir

۲. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران Iran.2031863592@iau.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۸/۱۵

واژه‌های کلیدی:

امویان اندلس،

مَولَدان،

عرب‌ها،

شعوبیه،

صقالیه،

ابن غرسبه.

مَولَدان (نومسلمانان بومی) از جمله گروه‌هایی بودند که نقش مهمی در تحولات سیاسی و اجتماعی دوره‌ی حکومت امویان اندلس (۱۳۸-۴۲۲ ق) ایفا کردند. آنان با گروش به اسلام، خواهان حقوق برابر با اقلیت عرب بودند. محرومیت سیاسی، فقر و فشار اقتصادی، تبعیض اجتماعی و نژادی که از جانب حاکمان اموی و عرب‌ها علیه آنان اعمال شد، زمینه‌ی شورش و اعتراض آن‌ها را فراهم ساخت. ابتدا بسیاری از مَولَدان برای احقاق حقوق خود به مبارزه‌ی نظامی علیه حاکمیت دست زدند. اگرچه با آغاز خلافت عبدالرحمن سوم (حک: ۳۰۰-۳۵۰ ق) این شرایط تا حدود زیادی تغییر کرد و سیاست‌های مسالمت‌جویانه و تسامح و تساهل قومی و نژادی و دینی عبدالرحمن ناصر خلیفه اموی و فرزندش حکم دوم (حک: ۳۵۰-۳۶۲ ق) سبب شد مَولَدان مجال بیشتری برای مشارکت در ساختارهای سیاسی و اجتماعی جامعه اندلس یابند، اما در این میان عده‌ای از آنان با تأکید بر هویت نژادی و قومی‌شان به فعالیت‌های فرهنگی و فکری در قالب ستایش و جانب‌داری از استعداد و توانایی عجمان علیه تعصب نژادی و برتری قومی عرب‌ها پرداختند و به تدریج با ضعف حکومت اموی در اندلس و شکل‌گیری دولت‌های مستقل، حالت دفاعی تبدیل به هجوم و تمسخر صریح نژاد عرب توسط مَولَدان شد که در رساله‌ی شعوبیه ابن غرسبه (د: ۱۰۸۴ م) به اوج رسید. مقاله حاضر درصدد است با روش توصیفی-تحلیلی ضمن تبیین چگونگی شکل‌گیری شعوبی‌گری مَولَدان اندلس، نقش آنان در سقوط حکومت امویان اندلس و شکل‌گیری حکومت ملوک‌الطوایفی را پی‌جویی نماید.

استناد: مهدی افچنگی و محمدعلی میر (۱۴۰۳) *اندیشه‌ی شعوبی‌گری مَولَدان در اندلس؛ علل و زمینه‌ها*. پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، پاییز و زمستان

۱۴۰۳، دوره ۱۸، شماره ۲ - پیاپی ۳۵، ص ۴۷-۲۶.

DOI. 10.22111/jhr.2025.51084.3757

© نویسندگان . مهدی افچنگی و محمدعلی میر

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان





مقدمه

بنا به آنچه برخی از محققان (ممتحن، ۱۳۷۱: ۱۹۴؛ شوقی ضیف، ۱۹۸۹: ۷۴) در تعریف شعوبی‌گری گفته‌اند؛ شعوبیه گروهی بودند که در برابر تبعیض نژادی امویان و برخی دیگر از گروه‌های عرب متعصب، اعتقاد داشتند بین اقوام و ملل مختلف تفاوتی نیست و هیچ قومی بر قوم دیگر برتری ندارد. استدلال بنیادی آن‌ها به آیه ۱۳ سوره حجرات بود که در آن خداوند تصریح می‌کند «ای مردم ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را ملت و قبیله گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، در حقیقت ارجمندترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست، بی تردید خداوند دانایی آگاه است.»^۱ بالاین وجود نباید شعوبیه را جنبه‌شی یکدست دانست؛ زیرا به‌طور کلی دعوت آنان در قرون اولیه اسلامی سه مرحله را طی نموده است. نخستین مرحله؛ مساوات میان عرب و غیر عرب بود که با دلایل و تعلیمات اسلامی همراه بود و در غالب نهضت ادبی ظهور کرد. مرحله دوم؛ کسانی که به برتری عجم بر عرب اعتقاد داشتند و با روی کار آمدن عباسیان امکان فعالیت پیدا کردند. مرحله سوم؛ دشمنی با نژاد عرب به‌نحوی که نقش تاریخی آنان را دچار تردید سازند و ارزش‌ها و باورهای عرب‌ها را به تمسخر بگیرند و در مقابل تمدن و علوم غیرعربی و ارزش‌ها و خصلت‌های آن را تمجید و فرهنگ اعجمی را زنده کنند. (ممتحن، ۱۳۷۱: ۱۹۴؛ ذنون طه، ۲۰۰۴: ۱۳۴؛ صالحی، ۱۳۹۱: ۱۱). اگرچه شعوبی‌گری ابتدا در شرق و به‌ویژه در عراق و ایران پدیدار شده اما آثار آن به دیگر سرزمین‌های اسلامی نیز راه یافت (ببینید: ابوالفضل رضوی و دیگران ۱۳۹۶: ۲۱). شاید مهم‌ترین سرزمین پس از عراق اندلس باشد که در غرب دولت عربی - اسلامی واقع بود و از این جنبه با عراق وحدت نظر و همفکری داشت و محل تلاقی بسیاری از جریان‌های فرهنگی و دینی متفاوت و متعارض با یکدیگر بوده است. (ذنون طه، ۲۰۰۴: ۱۳۴)

موضوع شعوبیه و شعوبی‌گری در اندلس برای اولین بار در اواخر قرن نوزدهم میلادی مورد بحث و جدل قرار گرفت. شرق‌شناس آلمانی گلدزیهر^۲ در دوازدهمین کنفرانس شرق‌شناسان که در سال ۱۸۹۹ م در رم برگزار شد، بحثی را به‌عنوان «شعوبی‌گری نزد مسلمانان اندلس» مطرح کرد که در

مجله‌ی *الجمعیه الالمانیه الشرقیه* (گلدزیهر، ۱۸۹۹: ۶۰۱-۶۲۰) منتشر شد. او به اجمال از اقلیت‌های نژادی که نقش مهمی در شعله‌ور ساختن آتش شعوبی‌گری داشتند، نام برده است. گلدزیهر بیشتر مطالب خود را به رساله‌ی معروف شعوبیه تألیف احمد بن غرسیه و بازتاب واکنش‌هایی که در مقابل آن صورت گرفت، اختصاص داده است. (هارون، ۱۹۹۱: ۲۶۵/۱) بعدها استاد جیمس مونرو^۳ این رساله را به انگلیسی ترجمه و آن را در کتابی با عنوان شعوبی‌گری در اندلس^۴ منتشر کرده است. از میان محققان معاصر عرب، عبدالواحد ذنون طه، در مجموعه مقالات «دراسات فی الحضاره الاندلس و تاریخها» به بحث در ارتباط با «شعوبی‌گری در اندلس و رویارویی عرب‌ها با آن» پرداخته است. نویسنده در این مقاله کوشیده شرح مختصری از اندیشه‌ی شعوبی‌گری در میان مؤلّدان ارائه دهد؛ اما در این میان نه تنها به علل شکل‌گیری تفکرات شعوبیه در اندلس اشاره نکرده، بلکه به رویکردی متعصبانه غالباً به جانب‌داری از عنصر عربی در مواجهه با مؤلّدان پرداخته است. وی عمده مباحث خود را بیشتر به ردّیه‌های محققین عرب که بر رساله‌ی ابن غرسیه نوشته‌اند، اختصاص داده است. (ذنون طه، ۲۰۰۴: ۱۷۱-۱۷۳) همچنین در سال ۲۰۰۳ م محقق سوئدی گوران لارسن کتابی تحت عنوان «ابن گارسیا؛ رساله‌ی شعوبیه؛ تنش‌های نژادی و مذهبی در اندلس قرون و سطی»^۵ منتشر کرد. موضوع کتاب رساله‌ی شعوبیه ابن غرسیه است که مؤلف در صدد برآمده تا بر اساس این رساله، تنش‌های نژادی- مذهبی اندلس را بررسی کند. لارسن در این کتاب به تلاش‌های عبدالرحمن سوم در جهت جذب عناصر غیرعربی و بومی در ساختار جامعه و قدرت سیاسی اشاره کرده و این اقدام را فرصت مناسبی برای مؤلّدان دانسته تا استعداد و شایستگی‌های خود را نسبت به عرب‌ها نشان دهند. باین‌وجود عمده تلاش مؤلف در این اثر تحلیل و ارزیابی رساله ابن غرسیه بر اساس تنش نژادی- مذهبی در اندلس و میزان تأثیرپذیری آن از رسائل شعوبیه شرق می‌باشد و از گروه‌هایی که در گسترش اندیشه شعوبی‌گری نقش داشته و سایر علل شکل‌گیری آن نظیر محرومیت‌های سیاسی و فقر و فشار اقتصادی و تبعیض اجتماعی غفلت ورزیده و نیز از آثار شعوبیه نظیر کتاب ابن قوطیه (تاریخ الافتتاح الاندلس) و رساله‌ی حبیب صقلی (الاستظهار و المغالبه علی من انکر فضائل الصّالبه) که قبل از رساله‌ی ابن غرسیه تالیف شده، نامی نبرده است.

آنچه این پژوهش را نسبت به سایر تحقیقات در این زمینه متمایز می‌سازد، جامعیت و ساختار برجسته آن در ارتباط با اندیشه شعوبی‌گری در منطقه‌ای از جغرافیای جهان اسلام می‌باشد که به آن

کمتر توجه شده است. از آنجاکه منشا اندیشه‌های شعوبیگری در تاریخ و تمدن اسلامی عمدتاً مربوط به شرق جهان اسلام و بالأخص سرزمین ایران بوده است (ببینید: ممتحن، حسینعلی، نهضت شعوبیه)، به همین دلیل پژوهش‌ها و تحقیقات اندکی در ارتباط با این رویکرد در سایر نقاط تمدن اسلامی بالأخص حوزه مغرب و اندلس انجام شده است. از طرفی دیگر اندک پژوهش‌های که در ارتباط با اندیشه شعوبی‌گری در تاریخ و تمدن اندلس انجام شده است فاقد جامعیت و انسجام منطقی می‌باشد. عمده‌ی این تحقیقات در شناسایی و برشماری زمینه‌ها و علل متعدد رویکرد و اندیشه شعوبی‌گری در اندلس، ناقص و ناکافی می‌باشند و عمده تلاش این محققان در معرفی و ترسیم شعوبی‌گری در این ناحیه صرفاً متمرکز بر شناخت و معرفی رساله ابن غریبه (رجوع کنید به قسمت تألیف رسائل شعوبیه در همین مقاله) است. این مقاله کوشیده است تا با معرفی و شناخت زمینه‌ها و علل متعدد شکل‌گیری اندیشه و رسائل شعوبیه در اندلس، شناخت بیشتری از تاریخ اجتماعی و فکری و فرهنگی جامعه اندلس ارائه دهد.

برای درک صحیح از علل شکل‌گیری نهضت شعوبیه در اندلس، ابتدا باید ترکیب قومی و نژادی آن جامعه در دوره‌ی حکومت امویان بررسی شود.

ساختار قومی – نژادی جامعه اندلس

از ویژگی‌های بارز جامعه اندلس تعدد نژادی و قومی ساکنان آن با یکدیگر بود. علاوه بر عرب‌ها و بربرهای شمال آفریقا که به‌عنوان نیروی نظامی به هنگام فتح و پس‌از آن وارد اندلس شدند، جمعیت غالب متشکل از ساکنان بومی بود. در نتیجه اختلاط اعراب با بومیان و سیاست ترویج دین اسلام توسط حکام اموی، بسیاری از ساکنان بومی برای دستیابی به موقعیت‌ها و امتیازات برابر با عرب‌ها، پس از فتح اندلس به تدریج به اسلام گرویدند که به مُسَالَمَۃ یا مُسَالِمَۃ (نومسلمانان) معروف شدند. به فرزندان مُسَالِمَۃ اصطلاح مُوَلَّدان اطلاق شد. اگرچه برخی از محققان معتقدند که در نتیجه مجاورت و پیوند زناشویی فاتحان مسلمان با زنان اسپانیایی (گوتی)، نسلی نوپدید آمد که در تاریخ اسلام به مولدان (دورگه) معروف شدند. (مونس، ۱۹۵۹: ۴۳۰-۴۳۱؛ سالم، ۱۹۸۱: ۱۲۸-۱۲۹؛ الجبالی، بی‌تا: ۱۰۴-۱۰۲) به مرور تعداد این گروه مُوَلَّدان تا آنجا فزونی یافت که جمعیت قابل توجهی از ساکنان اندلس به‌ویژه در قرن سوم هجری را تشکیل می‌دادند. آنان جزء طبقات متوسط و پایین جامعه بوده و اغلب مشاغل کشاورزی و صنعتی را بر عهده داشته و بیشتر در حاشیه شهرها و مناطق روستایی

ساکن بودند. (ذنون طه، ۲۰۰۴: ۱۳۵) اما عده‌ای دیگر از ساکنان بومی بودند که مسلمان نشدند و همچنان بر آیین مسیحیت باقی ماندند. عرب‌ها این گروه را به سبب تکلم به زبان بومی، عجم نامیدند. به تدریج با توجه به روند عرب‌گرایی و گسترش روابط اجتماعی بین عرب‌ها و بومیان اندلس، شمار قابل توجهی از عجمان زبان عربی و فرهنگ و آداب‌ورسوم مسلمانان را پذیرفتند. به این گروه در جامعه اندلس مستعرب (۷) اطلاق شد. در طی قرون سوم و چهارم هجری از جمعیت عجمان اندلس به سبب فروش به اسلام و یا مهاجرت به مناطق مسیحی نشین شمال کاسته شد. (Hitchcock, 21-22) علاوه بر این نژادها، گروهی که به‌ویژه در گسترش اندیشه شعوبی‌گری در اندلس نقشی درخور توجه ایفا کردند، صقالبه بودند که شمار آنان در دوران حکومت عبدالرحمن النا صر (۳۰۰-۳۵۰ ق) و فرزندش حکم (۳۵۰-۳۶۲ ق) رو به فزونی نهاد. (عبادی، ۱۳۷۳: ۸) حضور این عناصر اجتماعی مختلف و ناهمگون در جامعه اندلس، بالطبع تنش‌های قومی-نژادی را سبب شد. آنچه این رقابت‌های نژادی را تشدید کرد، سیاست‌ها و رفتارهای تبعیض‌آمیز عرب‌ها و حاکمان اموی نسبت به ساکنان بومی بویژه مولدان بود که اکثر جمعیت جامعه اندلس را تشکیل می‌دادند. مولدان با فروش به اسلام خواهان حقوق برابر با عرب‌ها بودند؛ اما تبعیض‌های اعمال‌شده از جانب حاکمان عرب مانع پیشرفت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنان شد. در این باره می‌توان به سخنرانی مشهور عمر بن حفصون، فرمانده شورشینا آشنای مولدان در جنوب اندلس که در جمع حامیان از ظلم و تبعیض حاکمان عرب علیه مولدان سخن راند، مراجعه کرد. (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۱۱۴/۲) این شرایط واکنش تند مسلمانان بومی را ابتدا به شکل مبارزه‌ی نظامی و در ادامه در قالب فعالیت شعوبی‌گری علیه عرب‌ها، برای احقاق حقوق از دست رفته‌ی خود، در پی داشت.

زمینه‌های شکل‌گیری اندیشه شعوبی‌گری

در ارتباط با علل شکل‌گیری اندیشه شعوبی‌گری در اندلس به اجمال می‌توان به چهار عامل اساسی ذیل اشاره نمود:

۱. محرومیت سیاسی و اداری

دستیابی به مناصب عالی‌ه حکومتی نظیر فرماندهی ارتش، منافع و امتیازات فراوانی را به همراه داشت که اغلب در اختیار بزرگان و اشراف عرب بود. برخی از مولدان از خاندان‌ها و افراد سرشناس با پیوستن به امویان و انجام رشادتهای فروان در جهت سرکوبی مخالفان حکومت، خواهان ارتقاء

جایگاه و تصدی مقام فرماندهی بودند. به عنوان مثال به رفتار توام با حسادت و بخل برخی فرماندهان عرب نسبت به رشادت و توانایی فرماندهی عمر بن حفصون (۲۶۷-۳۱۵) رهبر مولدان در جنوب اندلس اشاره کرد (ابن قوطیه، ۱۹۸۹: ۱۰۵ و ۱۵۵ و ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۱۰۴/۲-۱۰۶). از جمله این افراد می‌توان به موسی بن موسی^۸ از خاندان مؤلّد بنو قَسّی^۹، عمر بن حفصون^{۱۰} و عبدالرحمن جَلّیقی^{۱۱} اشاره کرد؛ اما تعصبات نژادی توام با حسادت و رشک فرماندهان عرب نسبت به مؤلّدان و برخورد توهین آمیز با آنان مانع از این امر شد (رجوع کنید به ابن قوطیه، همان جا) و اسباب رنجش و شورش آنان علیه عرب‌ها و امویان را فراهم ساخت. نمونه دیگر ماجرای قومس بن انتینان است که پس از گروش به اسلام، منصب کتابت امیر محمد (حک؛ ۲۳۸-۲۷۲ ق) را بر عهده گرفت و جایگاهش در دربار اموی ارتقاء یافت. (ابن قوطیه، ۱۴۱۰: ۹۶) به تدریج برخی از شخصیت‌های برجسته حکومت نظیر هاشم بن عبدالعزیز حاجب دربار نسبت به مقام و موقعیت او رشک بردند. هاشم در صدد برآمد تا از شأن و جایگاه او نزد امیر اموی بکاهد و برای این منظور نامه‌ای منسوب به خلفای عباسی در طعن به حکومت اموی با این مضمون برای امیر محمد خواند: «در دربار امویان اندلس قحط الرجال است و از این رو منصب کتابت حاکم را فردی مسیحی زاده بر عهده دارد. (ابن قوطیه، ۱۴۱۰: ۹۶) این اقدامات منجر به عزل قومس بن انتینان از منصب کتابت دربار شد. چنان تعصب نژادی نسبت به حضور او در دربار شدید بود که هاشم حتی پس از مرگش برای تصاحب اموال و ماترک‌های او، عده‌ای از فقها را احضار کرد تا به امیر اموی اعلام کنند که قومس بر کیش مسیحیت از دنیا رفته است. (ابن قوطیه، ۱۴۱۰: ۹۶)

۲. تبعیض اجتماعی-نژادی

عرب‌ها همواره شأن اجتماعی خود را از عجمان (بومیان اندلس) برتر دانسته و کمتر ارزش و احترامی در جامعه برای آنان قائل بودند و همچون بردگان با آن‌ها رفتار می‌کردند. آن‌ها رغبتی نداشتند تا در جامعه، کنار موالی قرار گیرند و با آن‌ها سر یک سفره غذا بخورند و حتی نماز خواندن پشت سر موالی را مکروه می‌دانستند. (عطوان، بی تا: ۱۵۱) حتی با وجود گروش مؤلّدان به اسلام همچنان ذهنیت توام با تبعیض نژادی نسبت به آنان وجود داشت و همواره به دیده‌ی حقارت به آنان می‌نگریستند و آن‌ها را الهُجَنَاء (پست و فرومایه) نامیدند. (عطوان، بی تا: ۱۵۲؛ الحریری، ۱۴۰۳: ۳۰-۳۱) و همچنین آنان را بنی الحمراء و بنی العبید خطاب می‌کردند. (ابن حیان، بی تا: ۸۵/۳؛ عنان، ۱۴۰۱: ۶۶).

این حس حقارت و تعصب نژادی نسبت به مَوْلَدان نه تنها در بطن جامعه وجود داشت بلکه در سطوح بالای نظامی و قضائی نیز قابل مشاهده بود. چنانکه عمر بن حفصون فرماندهی مَوْلَدان جنوب اندلس پس از پیوستن به ارتش اموی تحت تأثیر فرماندهان عرب که او را به مانند شیطان، پست و فرومایه خطاب کردند، (ابن قوطیه، ۱۴۱۰: ۱۰۵) از ارتش فرار و در جمع سایر مَوْلَدان ناراضی به خوبی این حس تنفر اجتماعی و نژادی عرب‌ها و حاکمیت علیه آنان را بازگو کرد: «برای مدت طولانی یوغ اسارت و بندگی سلطان شما را آزار داده است. در حالی که اعراب با تحقیر بر شما ستم روا داشته و چون بردگان با شما رفتار می‌کنند. من قصد دارم تا عدالت را دوباره برقرار و شما را از قید بردگی آزاد کنم.» (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۱۱۴/۲) مورد دیگر در این ارتباط قاضی اسلم بن عبدالعزیز مَوْلَد بود که در زمان حکومت عبدالرحمن سوم، به سمت قاضی القضاة قُرطُبَه منصوب شد. بسیاری از بزرگان عرب این منصب را متعلق به خودی دانسته و از این‌رو زبان به طعن آسَلَم گشودند و او را به خاطر تبار عجمی‌اش تحقیر و سرزنش کرده و حتی در نماز جماعت وی نیز شرکت نمی‌کردند. سرانجام این تعصبات نژادی منجر به عزل اسلم بن عبدالعزیز توسط حاکم اموی شد. (خُسَنی، بی تا: ۲۱۵)

۳. فقر و فشار اقتصادی

محرومیت و عدم دسترسی به منابع اقتصادی نیز از جمله مواردی بود که همواره بومیان اندلس نسبت به آن معترض بودند؛ زیرا عرب‌ها نه تنها منابع سیاسی و اجتماعی، بلکه عمده منابع اقتصادی را نیز به انحصار خویش درآوردند. سنت تبعیض نژادی و سخت‌گیری بر اهل ذمه که پیش از این نیز در شرق جهان اسلام مسبوق به سابقه بود (ذنون طه، ۲۰۰۴: ۲۲۳) در اندلس نیز شرایط مشابهی داشت. عرب‌ها هم‌زمان با فتح اندلس اکثر زمین‌های حاصلخیز را در اختیار گرفتند. حتی سپاهیان دم شقی نیز که سالیان بعد وارد اندلس شدند، به جهت نداشتن املاک، حکومت امتیازاتی نظیر حق استفاده‌ی دائمی از $\frac{1}{3}$ محصولات زمین‌های شخصی ساکنان بومی اندلس را برای آنان در نظر گرفت. (ابن قوطیه، ۱۴۱۰: ۴۴) تصاحب املاک و زمین‌های حاصلخیز به تدریج عرب‌ها را تبدیل به ملاکین بزرگ کرد و این موضوع اسباب نارضایتی و شورش ساکنان بومی اندلس را فراهم ساخت.^{۱۲} علاوه بر انحصار اراضی کشاورزی، اخذ خراج سنگین توسط حکومت اموی نیز بر ناخشنودی و فقر بومیان اندلس افزود. نظام مالیاتی اندلس همچون دیگر سرزمین‌های اسلامی بر اساس اعتقادات دینی تدوین شده بود. در این سیستم اقتصادی مسلمانان فقط زکات یا عشر محصولات خود را می‌پرداختند؛

اما مولدان (نومسلمانان) به‌رغم گروش به اسلام، علاوه بر عُشر، موظف به پرداخت مالیاتی موسوم به «طَبَل» بودند (۱۳). اخذ این مالیات (طَبَل) تبعیض آشکاری علیه آنان بود زیرا میزان آن با خراج مسیحیان دُمی برابر بود. سوء استفاده از این نظام مالیاتی به راحتی توسط حاکمان عرب امکان‌پذیر بود. شواهد و نمونه‌هایی از اخذ مالیات سنگین از مولدان وجود دارد که منجر به شورش آنان علیه حاکمان اموی شد (رجوع کنید به مقاله محمد امین زرگر و فاطمه جان احمدی با عنوان «زمینه‌های اقتصادی جنبش‌های اجتماعی در طلیطله عصر امویان؛ مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ش ۲۶، ۱۳۹۹). ازجمله می‌توان به شورش مولدان در منطقه «رَبَض» حومه قُرطُبه اشاره کرد که به سال ۱۸۹ ق در اعتراض به اخذ خراج و مالیات سنگین توسط امیر حکم اول (حک؛ ۱۸۲-۲۰۶ ق) علیه او شوریدند. (ابن خطیب، ۱۵) درباره ارتباط با شورش ربض در میان پژوهش‌های جدید مقاله زینب علیزاده جورکویه با عنوان: نقش فقهای مالکی و مولدان در شورش ربض در اندلس بر اساس نظریه تحول انقلابی چالمرز جانسون، صفحه ۷۱-۱۵۳ اطلاعات حائز اهمیت می‌دهد. حتی شواهد دیگری نیز در منابع موجود است که در برخی مناطق اندلس، بسیاری از مولدان برای فرار از مالیات‌های سنگین حاکمان عرب، خانه‌ها و مزارع خود را رها کردند. لذا بنا بر همین شرایط نابسامان اقتصادی مولدان ناشی از تصاحب اراضی و تحمیل خراج و مالیات سنگین از جانب عرب‌ها و حاکمان اموی بود که عمر بن حفصون رهبر شورش مولد در سخنرانی خود برای تهییج و شورش سایر مولدان علیه حاکمیت، بدان اشاره کرد. (ابن عذاری، ۱۹۸۳ : ۱۱۴/۲، ابن حیان، ۱۹۷۳ : ۳۹۳، علیزاده، ۷۱-۱۵۳)

۴. تأکید بر هویت قومی و نژادی

اگرچه مولدان با گروش به اسلام، به‌تدریج تحت تأثیر زبان و فرهنگ عربی قرار گرفتند، اما این سبب نشد تا آنان به آداب و رسوم بومی خود پایبند نباشند و اسامی و القاب گوتی‌شان را حفظ نکنند. علاقمندی و اصرار برخی از خاندان‌های معروف مولد در جامعه اندلس بر حفظ ملیت و هویت گذشته خود، با مشاهده نام‌ها و القاب‌شان به‌خوبی مشهود است. (ابن حیان، ۱۹۷۳ : ۸۵-۸۳/۳؛ ذنون طه؛ ۲۰۰۴ م، ۱۳۴) ازجمله این خاندان‌ها؛ بَنُو قَسَّی و بنو شَبْرِیط، زُعمای مولد ثغرا علی و نیز بنو انجلینو و بنو ساوریکو در اشبیلیه به سبب حفظ اسامی و آداب و رسوم بومی‌شان در نزد اهالی شهر معروف بودند. (ابن حیان، همان‌جا) پایبندی و تعصب نسبت به هویت قومی -نژادی عمدتاً در مناطقی که مولدان و

اهل ذمه اکثر جمعیت را تشکیل می‌دادند و متمرکز بودند، مشهود بود. از جمله این مناطق می‌توان به سَرَقُ سَطَه^{۱۴} در شمال شرقی اندلس، طَلِیْطَلَه^{۱۵} و مَارِدَه^{۱۶} در نواحی مرکزی اشاره کرد که همواره اهالی‌شان به شورش و تلاش برای استقلال‌خواهی از عرب‌ها معروف بودند. از میان مولّان این مناطق به نظر می‌رسد که دو گروه شعرا و برخی از قضات بیش از سایر اقشار در تحریک اندیشه‌های شعوبی‌گری و بازیابی هویت ملی تأثیرگذار بودند.

شاعران همواره نقش مؤثری در تهییج افکار عمومی و احیاء هویت ملی اقوام داشتند. نگاهی به اشعار شاعران شعوبی در شرق جهان اسلام به‌ویژه عراق و ایران مؤید این مطلب می‌باشد. (قدوره، ۲۷-۷۲؛ العزّای، ۱۹۸۲: ۴۱-۶۸) در میان مولّان نیز شاعران در ذکر مثالب عرب و نفی برتری آنان و پایبندی نسبت به هویت ملی‌شان نقشی بایسته ایفاء کردند. آنان اغلب در مناطقی از اندلس که اکثر جمعیت آنجا را مولّان و اهل ذمه تشکیل می‌دادند، فعالیت داشتند. از جمله این شهرها می‌توان به طلیطله اشاره کرد. ساکنان این شهر در دوران حکومت حکم بن هشام (حک؛ ۱۸۱-۲۰۶ ق) به رهبری و تحریک شاعری به نام غریب طلیطلی (د. ۲۰۷ ق) علیه حاکم اموی شوریدند. او در اشعارش عظمت و برتری قومی-نژادی و تاریخ گذشته اهالی طلیطله را در مواجهه با حاکمان عرب بازگو و آنان را پست می‌شمرد. به‌طوری‌که نزد اهالی شهر بسیار قابل احترام بود و اشعارش را به خاطر می‌سپردند. (ضبی، ۱۸۸۴: ۵۸۰/۲؛ عمر فروخ، ۱۹۸۴: ۹۷/۴) غریب در اشعارش با ناچیز شمردن قدرت و جایگاه حاکم اموی، سعی کرد تا غرور اعراب که خود را مالک سرزمین اندلس می‌دانستند به سخره گیرد. (ضبی، ۱۸۸۴: ۵۸۰/۲؛ عمر فروخ، ۱۹۸۴: ۹۷/۴) تأثیر اشعار او در تحریک ساکنان طلیطله علیه حکومت اموی و اعراب به حدی بود که تا زمان مرگ او در سال ۲۰۷ ق، حکم بن هشام نتوانست به طور کامل بر این شهر تسلط یابد. (ابن قوطیه، ۱۴۱۰: ۶۵؛ سامرائی، ۱۹۷۶: ۲۹۵)

در دروه‌ی حکومت امیر عبدالله (حک؛ ۲۷۵-۳۰۰ ق) نیز درگیری‌های قومی-نژادی در کوره‌ی الِبیّره^{۱۷} بین عرب‌ها و مولّان به اوج رسیده به‌طوری‌که شاعران هر گروه به ذکر برتری‌های نژادی و تحقیر طرف مقابل می‌پرداختند. در این اثنا یکی از شعرا مولّد به نام عبدالرحمن بن محمد، ملقب به «العَبَلی» منت سب به قریه «عَبَلَه»^{۱۸} در اشعارش به برتری قومی و نژادی مولّان پرداخت و به‌خوبی حس تنفر و تعصب نژادی‌اش را نسبت به عرب‌ها نشان داد و با بیان شیوه‌ی زندگی آنان و اجدادشان،

غرور و ثروت آن‌ها به سخره گرفت و پست شمرد و نوید شکست و نابودی‌شان را بشارت داد. (برای اطلاع از مضمون این اشعار رک؛ ابن حیان، ۱۹۷۳، م، ۶۳/۳-۶۴-۶۵) در کنار شاعران برخی از قضات و عالمان مذهبی مولّد نیز به ذکر مثالب عرب مشهور بودند. به نظر می‌رسد که برخی از آنان از قرن سوم هجری با نظریه‌های شعوبیه شرق مبتنی بر برابری اجتماعی بین عرب و عجم، به سبب مسافرت به عراق آشنا شده باشند. از آن جمله می‌توان محمد بن سلیمان بن تلید معافری (د. ۲۹۷ ق) را نام برد. جدش تلید از موالی اعراب معافر بود. او مدتی به عراق سفر کرد و در آنجا با مکتب معتزله و اندیشه‌های شعوبیه آشنا شد. پس از بازگشت به اندلس، منصب قضا شهر «وَشَقَه»^{۱۹} را برعهده گرفت (۲۰). این شهر به سبب این که خاستگاه خاندان‌های قدرتمندی از مولدان چون بَنُو قَسَّی و بَنُو الطَّوِیْل بود، تمایلات ضد عربی و تعصب نسبت به مولدان در آن وجود داشت. محمد بن سلیمان همزمان با تصدی منصب قضا از خواست‌ها و آرمان‌های مولدان دفاع کرد و به قول ابن فرضی «در طرفداری از آنان تعصبی بسیار داشت» (ابن فرضی، ۲۰۰۸: ۲۳۱/۲). از دیگر قضات شهر و شقه نیز می‌توان به عبدالله ابن حسن (د. ۲۳۵ ق) معروف به ابن سندی اشاره کرد. او مدتی برای سماع حدیث به افریقیه و از آنجا به عراق سفر کرد. پس از بازگشت از جانب عبدالرحمن سوم (حک؛ ۳۰۰۳۵۰ ق) به عنوان قاضی این شهر منصوب شد. وی نیز به طرفداری شدید از مولدان و ذکر مثالب و دشمنی با اعراب معروف بود. (ابن فرضی، ۲۰۰۸: ۲۳۲/۲) در کوره‌ی اشبیلیه^{۲۱} نیز یکی از علمای مذهبی مولّد به نام عبدالله بن عمر بن خطاب که مدتی منصب قضا آنجا را برعهده داشت، در جانب‌داری و حمایت از مولدان معروف بود. او از اعضای خاندان بنونجلینو^{۲۲}، یکی از خاندان‌های مشهور مولد اشبیلیه بود. وی در فن خطابه و سخنوری توانا و در جدال‌ها و مشاجره‌های لفظی به ذکر مطاعن عرب و برتری مولدان می‌پرداخت. (ابن فرضی، ۲۰۰۸: ۲۱۶/۲).

تألیف رسائل شعوبیه

با آغاز خلافت عبدالرحمن نا صر (حک؛ ۳۰۰ - ۳۵۰ ق) عصر جدیدی در تاریخ حکومت امویان آغاز شد. خلیفه اموی به خوبی پی برده بود که سیاست یک جانبه و متعصبانه امرای قبلی در حمایت از عرب‌ها، به شکل‌گیری آشوب‌ها و نزاع‌های نژادی بین آنان و عناصر بومی انجامیده است. از این رو با اتخاذ سیاستی متعادل و با هدف ایجاد آرامش و توازن در جامعه کوشید تا با به کارگیری عناصر بومی به ویژه مولدان در نظام اداری و نظامی، زمینه‌های مشارکت بیشتر و جذب آنان را در ساختار

اجتماعی فراهم کند. او برای این مهم به نحو چشمگیری قدرت اشراف و زمین‌داران عرب را کاهش داد و به مؤلّدان توجهی ویژه مبذول داشت. (گومزمان، ۱۹۹۵: ۱۳۵۷؛ لارسن، ۲۰۰۳: ۳۰؛ جی.تی. مونرو، ۱۹۷۰: ۵) سیاست تساهل و تسامح عبدالرحمن ناصر در برخورد با عناصر غیر عرب باعث شد تا بسیاری از مؤلّدان فرصت مشارکت در سطوح بالای جامعه را پیدا کنند^{۳۳}. به طوری که برخی از آنان به مناصب حکومتی نظیر قاضی القضاة قرطبه که قبل از آن به طور انحصاری در اختیار عرب‌ها بود، دست یافتند. (خُشَنی، بی تا: ۲۱۲-۲۲۱) پس از عبدالرحمن سوم، فرزندش حکم المستنصر (حک؛ ۳۵۰-۳۶۶ ق) نه تنها سیاست‌های پدر را در این خصوص ادامه داد، بلکه با حمایت از دانشمندان و علما و ترویج علوم و گردآوری کتب در زمینه‌های مختلف، جهشی علمی را بوجود آورد و شرایط را برای رشد و شکوفائی دیدگاه‌ها و نظرات گوناگون کلامی و فلسفی در جامعه مهیا کرد. به گونه‌ای که جامعه اندلس با برخی از اندیشه‌های معتزله و شعوبیه شرق مبنی بر تساوی حقوق بین اقوام و نژادها به واسطه‌ی ترجمه کتب فلسفی و کلامی آشنا شد. (پالنتیا، ۱۳۳۴: ۳۳۰؛ فروخ، ۱۹۸۴: ۱۹۴/۴؛ جی.تی. مونرو، ۱۹۷۰: ۷) اقدامات عبدالرحمن ناصر و حکم ثانی در جهت مشارکت و حضور افراد بومی و غیر عرب در نظام اداری - سیاسی جامعه اندلس شرایط را برای بیان اندیشه‌ها و تألیف رسائل شعوبیه و مقابله با تفاخر و برتری جوئی عرب‌ها فراهم ساخت که این مهم توسط برخی از مؤلّدان و صقالبه که در دستگاه حکومت مقام و موقعیت مناسب داشتند، انجام شد. این آثار عبارت است از: تاریخ افتتاح الاندلس، الاستظهار و المغالبه علی من أنکر فضائل الصقالبه و رساله ابن غرسبه.

تاریخ افتتاح الاندلس

مؤلف این اثر ابوبکر محمد بن عمر (د. ۳۶۷ ق) محدث و فقیه و مورخ سده‌ی چهارم قمری می‌باشد. نسب او به ساره، دختر غبطشه، پادشاه گوت می‌رسید و به همین سبب به ابن قوطیه شهره شد. او در دستگاه حکومت حکم ثانی به چنان موقعیتی دست یافت که مناصبی چون قضاوت و ریاست شرطه قرطبه به وی واگذار شد. (مقدمه کتاب قضاة قرطبه، ۱۲-۱۶، Imamuddin, s.m ۱۹۸۱: ۳۲). این کتاب چگونگی فتح اندلس توسط اعراب و شکل‌گیری حکومت امویان تا حوادث دوران حکومت عبدالرحمن ناصر (حک؛ ۳۰۰-۳۵۰ ق) را شامل می‌شود. در این اثر به وضوح تمایلات ملی و شعوبی‌گری ابن قوطیه را می‌توان مشاهده کرد. او با ستایش‌هایی که از پادشاهان گوت ارائه کرده، گرایش ملی و حتی تفاخر به شاهزاده بودنش را نشان داده است. (ابن قوطیه، ۱۴۱۰: ۳۴، ۳۵، ۵۹، ۶۰،

۶۱) وی حتی گاه از افسانه‌ها و داستان‌های عامیانه‌ای چون کشتن اسیران اندلس به دستور طارق بن زیاد و پختن و خوردن گوشت آنان به منظور ارباب مردم بومی استفاده کرد، (ابن قوطیه، ۱۴۱۰: ۳۵) تا احتمالاً ناخواسته عصبیت ملی خود را نشان دهد. در بیان اخبار اَرطَباس^{۲۴} به حسادت عبدالرحمن، نسبت به املاک و دارائی‌های فراوان او پرداخته و به نوعی جاه طلبی امیر اموی را در غصب اموال و اراضی وی نشان داده است. (ابن قوطیه، ۱۴۱۰: ۵۸) همچنین از او به عنوان شخصیتی سخاوتمند و مورد احترام که دارای هوش و استعداد بوده، نام برده و در مقابل از سران عرب، همچون افرادی محتاج که به بارگه اَرطَباس آمده بودند و چشم به بخشش او داشته‌اند، یاد کرده است. (ابن قوطیه، ۱۴۱۰: ۵۹) ابن قوطیه در همین ارتباط آگاهی و دانش اندک صمیل بن حاتم رهبر قبایل عرب شمالی را در برابر دانایی و منش اخلاقی اَرطَباس و علم فراوان او نسبت به آیین مسیحی به سخره گرفته است. (همان جا) شایان توجه است که او در این کتاب از خوابی خبر می‌دهد که در آن تعبیر روشنی از محو اسلام در اندلس و چیرگی مسیحیان بر آن سرزمین، شده است. (ابن قوطیه، ۱۴۱۰: ۵۹، ۶۰، ۶۱) در ذکر اخبار مربوط به حکم بن هشام (حک؛ ۱۸۱-۲۰۶ ق) به واقعه‌ی حُفَرَه (۲۵) در طَلِیْطَلَه اشاره کرده و با ارائه آمار اغراق آمیزی از تعداد کشته شدگان افراد بومی و مولد، چهره‌ای سفاک و بی رحم از امیر اموی نشان داده است. به گونه‌ای که مظلومیت و بی گناهی مولدان طَلِیْطَلَه در ذهن تداعی می‌شود. (ابن قوطیه، ۱۴۱۰: ۶۷) ابن قوطیه حتی در کتابش به تعریف و تمجید از برخی شورشیان مولد پرداخته است. عبدالرحمن جَلِیقِی، شورشی مولد زمان امیر منذر (حک، ۲۷۳ - ۲۷۵ ق) و امیر عبدالله (حک؛ ۲۷۵-۳۰۰ ق) را به عنوان فردی شجاع و مقاوم و همچنین سعدون سُرَباقی هم پیمانش را با لقب شادی جاودان معرفی کرده است. (ابن قوطیه، ۱۴۱۰: ۱۰۰)

الاستظهار والمغالبة علی من أنکر فضائل الصقالبة

این کتاب را می‌توان اولین متن شعوبیه در اندلس که به طور خاص در این زمینه تألیف شده است دانست. (هارون، ۱۹۹۱ م، ۲۶۵/۱) مؤلف آن حبیب، یکی از صقالبه دربار حکومت هشام المؤید (حک؛ ۳۹۹-۳۶۶ ق) بود. صقالبه^{۲۶} یکی از مهمترین گروه‌هایی بودند که در گسترش اندیشه شعوبی‌گری در اندلس نقشی درخور ایفا کردند. بسیاری از آنان در سنین خردسالی به دربار امویان پیوستند و تحت تربیت اسلامی پرورش یافته تا برای امور دربار و فعالیت در ارتش به کارگرفته شوند. (ذکر بلاد

الاندلس، ۱۹۸۳: ۱۲۷/۱؛ عبادی، ۱۳۷۳: ۱۱) اگر چه اولین فرد از حکام اموی که به استخدام صقالبه در ارتش روی آورد، حکم بن هشام (حک: ۱۸۱-۲۰۶ ق) بود، (ذکر بلاد الاندلس، همان‌جا؛ عبادی، همان‌جا) اما در دوران خلافت عبدالرحمن ناصر (د. ۳۵۰ ق) بود که با بکارگیری و استخدام گسترده‌ی آنان در امور نظامی و دربار زمینه‌های نفوذ و قدرت یابی‌شان را فراهم ساخت. (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۲۳۲/۲؛ ذکر بلاد الاندلس، ۱۹۸۳: ۱۶۳/۱) تا آنجا که برخی از زعما و بزرگان‌شان مناصب مهمی در دربار و ارتش برعهده گرفتند. از آن جمله می‌توان از أفلح م سئول ا سطل، طُرفه رئیس مطبخ، نَجده فرمانده لشکر و فتی کبیر ریاست دربار خلیفه را نام برد. (ابن عذاری، همان‌جا؛ ذکر بلاد الاندلس، همان‌جا؛ عبادی، ۱۳۷۳: ۱۱-۱۲)

علاوه بر مناصب اداری و سیاسی، برخی از صقالبه به لحاظ ادبی و بلاغت نیز نام‌دار شدند. از آن جمله حبیب صقلی بود که در زمان حکومت هشام المؤید (حک: ۳۶۶-۳۹۹ ق) نه تنها در علم و ادب شهره بود، بلکه با نوشتن کتاب «الاستظهار و المغالبه علی من انکر فضائل الصقالبه» در فضائل همنوعانش، اندیشه شعوبی‌گری خود را آشکار ساخت. (ابن بسام، ۱۹۶۶: ۳۴/۱؛ هارون، ۱۹۹۱: ۲۶۵/۱؛ عبادی، ۱۳۷۳: ۱۴؛ ذنون طه، ۲۰۰۴: ۱۳۸)

اصل این کتاب مفقود شده، اما ابن بسام آن را دیده و مطالعه کرده است. او اشاره دارد که این کتاب شامل مقداری از اشعار و اخبار مربوط به برخی از بزرگان صقالبه مانند فتی کبیر، میسور و نجم الو صیف بوده است. (الذخیره فی محاسن اهل الجزیره، ۱۴۱۷ ق، همان‌جا) اما متاسفانه ابن بسام از ذکر اشعار موجود در کتاب حبیب صقلی با عبارت «و شعرهم خارج عن شرطنا و لیس من جمعنا» امتناع کرده است. (همان‌جا؛ ذنون طه، ۲۰۰۴: ۱۳۸) برخی از محققان عرب معتقدند که تعصب ابن بسام نسبت به عنصر عرب، سبب چشم‌پوشی او از ذکر این اشعار بوده و از این رو آن را خارج از چهارچوب ادبیات کلاسیک عربی دانسته است (عبادی، ۱۳۷۳: ۱۶؛ ذنون طه، ۲۰۰۴: ۱۳۹) ولی برخی از محققین اروپائی نظیر خولیان ریرا^{۲۷} بر این باورند که علت غفلت ابن بسام ناآگاهی از سبک این اشعار بوده است؛ زیرا صقالبه به لهجه‌ی رُومان سی^{۲۸} تکلم می‌کردند و رواج این لهجه بومی در جامعه اندلس و ترکیب آن با عربی نوعی سبک و فن شعری به نام موشحات^{۲۹} را در ادبیات عربی پدید آورد. این نوع از اوزان شعری فقط به اهالی بومی اندلس اختصاص داشت که اعراب با آن بیگانه بودند. (عبادی، ۱۳۷۳: ۱۶-۱۵) در تأیید دیدگاه ریرا؛ ابن بسام خود در جایی دیگر از کتابش

به هنگام اشاره به مَوْشحات، گفته: «اوزان این اشعار مَوْشحات خارج از چهارچوب رایج وزن و قافیه شعر عربی است.»^{۳۰} چنان که از نام کتاب حبیب صقلی پیداست، مؤلف فقط خواهان دفاع از صقالبه و ذکر توانایی‌ها و فضایل آنان در مواجهه با کسانی که برتری‌هایشان را انکار کرده‌اند، بوده است، بدون این که قصد تحقیر نژاد عرب داشته باشد. شاید این به سبب اقتدار و نیرومندی دولت و عنصر عربی در آن مقطع از زمان بوده باشد. (ذنون طه، ۲۰۰۴: ۱۳۹) ولی به تدریج و با ضعف حکومت اموی در اندلس و شکل‌گیری دولت‌های مستقل، حالت دفاعی تبدیل به هجوم و انکار و تحقیر صریح نژاد عرب توسط صقالبه شد که در رساله‌ی ابن غرسیه به اوج رسید.

رساله ابن غرسیه

از ابتدای قرن ۵ قمری با توجه به ضعف حکومت اموی، در برخی از مناطق اندلس به تدریج امارت‌ها مستقلی از عنا صر غیر عرب به ویژه صقالبه شکل گرفت. از جمله می‌توان به امارت مجاهد عامری (۴۳۶-۴۰۰ ق) بر شهر دانیه^{۳۱} در شرق اندلس اشاره کرد. او یکی از موالی حاجب منصور بن ابی عامر (د. ۳۹۲ ق) بود که پس از مرگ مولایش برای بازسازی استحکامات دفاعی و تقویت نیروی دریایی به شهر دانیه رفت و بر آنجا تسلط یافت. (ابن خطیب، ۱۹۵۶ م، ۲۸۸) دوره‌ی امارت مجاهد عامری از این لحاظ حائز اهمیت است که در دربار او محیطی مناسب برای فعالیت‌های شعبی‌گری فراهم شد. ابو عامر بن غرسیه مؤلف رساله، از مسیحیان بشکنس در شمال شرق اندلس بود که در کودکی به اسارت درآمد و تحت حمایت و سرپرستی مجاهد عامری پرورش یافت. او پس از گروش به اسلام در دربار مجاهد مقام و منزلت والایی بدست آورد و منصب کتابت او را بر عهده گرفت. (هارون، ۱۹۹۱: ۲۵۶-۲۵۷) وی در این دوره رساله در ارتباط با برتری و فضل عجم بر عرب نگاشت که به‌عنوان مهمترین متن شعبیه در اندلس از آن نام برده‌اند. (هارون، ۱۹۹۱: ۲۵۶-۲۵۷) بنا به گفته عبدالسلام هارون، ابن غرسیه رساله‌اش را در حیات مجاهد عامری بین سال‌های ۴۰۶ تا ۴۳۶ ق تألیف کرده است. (هارون، ۱۹۹۱: ۲۵۶-۲۵۷) نگارش رساله همزمان با افول حکومت اموی و نیز روی کار آمدن برخی دولت‌های غیر عربی (عجم) ملوک الطوائف در اندلس بود و این شرایط انگیزه‌ی مضاعفی را برای ابن غرسیه در تدوین رساله و اعلان ناتوانی عرب‌ها در تأسیس جامعه‌ی مبتنی بر عدالت اجتماعی فراهم کرد. (لارسن، ۲۰۰۳: ۲)

به نظر می‌رسد رساله‌ی ابن غرسبه متأثر از اندیشه‌های شعوبیه در شرق جهان اسلام و به ویژه ایران بوده باشد. این نکته از ذکر اسامی پادشاهان ایران باستان مانند اردشیر بابکان، انوشیروان و شیوه‌ی حکمرانی آنان، در رساله پیداست. (ابن غرسبه، ۱۹۹۱: ۲۷۶) وی نه تنها وسعت و عظمت امپراطوری انوشیروان و اردشیر بابکان را خاطرنشان کرده، بلکه سبک و شیوه زندگی آنان را که در کاخ‌های مجلل و با آداب و رسوم متعالی بوده، ستوده است. حال آنکه شیوه‌ی زندگی اجتماعی عرب‌ها را تحقیر و تمسخر کرده و محدود به بادیه و شتر و شراب و وحشیگری دانسته است. (همو: ۲۷۴-۲۷۵) او علاوه بر مقایسه‌ی بین سطح و شیوه‌ی زندگی عرب‌ها با عجم، در زمینه‌های نژادی، رنگ و دانش و معرفت و حتی دینی نیز عجمان را برتر از اعراب جاهلی دانسته است. وی معتقد است که نژاد عجمان به ساره، زن آزاده ابراهیم می‌رسد، در حالی که هاجر، همسر دیگر او که کنیز ساره بود، مادر عرب‌ها ست. به این ترتیب بنا به این دیدگاه اعراب کنیز زاده و برده عجمانند. (همو، ۲۷۲) ابن غرسبه سفیدی چهره‌ی بنو الا صفر (رومیان) را بر سیاهی و سرخی پوست عربان برتر می‌داند. او حتی به پیشینه‌ی مسیحی‌اش در برابر بت پرستی عرب‌های جاهلی افتخار کرده است. وی به دانش عجمان در برابر جهل عرب‌ها توجه کرده و تمام پیشرفت‌های علمی و تمدنی را محصول نبوغ آنان دانسته و برای عربان در این زمینه هیچ جایگاهی قائل نیست. (همو: ۲۷۷)

اگرچه به لحاظ محتوا اکثر موضوعات که در رساله‌ی ابن غرسبه در باب برتری عجم بر عرب آمده در حدود قرن‌های دوم و سوم قمری در نوشته‌های شعوبیه شرق ذکر شده است، اما دو تفاوت عمده بین این دو وجود دارد: نخست آن که رساله‌ی ابن غرسبه برخلاف رسائل شعوبیه در شرق، دارای نثری بسیار فنی و ادیبانه با کاربرد فراوان تعابیر و اصطلاحات دینی و تاریخی و اجتماعی است و در عوض متون شعوبیه شرق بیشتر رنگ جدلی دارد و اغلب به صورت فکاهی و با اندیشه استهزاء بیان شده است. (لارسن، ۲۰۰۳: ۱۵۲) دیگر آن که اندیشه شعوبی‌گری در دیدگاه ابن غرسبه هیچ‌گاه به معنای ردّ اسلام و تجویز بی‌دینی و زندقه نیست؛ زیرا به وجود پیامبر اسلام افتخار کرده و اصرار دارد تا بر تدین و اسلام‌خواهی‌اش تأکید کند تا به زندقه متهم نشود. (هارون، ۱۹۹۱: ۲۸۷) اما بالعکس در رسائل شعوبیه شرق به‌ویژه ایران، اندیشه‌های الحادی و زندقه به وفور مشاهده می‌شود. از جمله می‌توان به اشعار بشار بن برد، شاعر شعوبی و زندقه دوره عباسیان اشاره کرد. (عطوان، بی‌تا: ۴۲)

نتایج پژوهش

پس از فتح اندلس توسط فاتحان عرب و استقرار حکومت اموی، روند گروش به اسلام در میان بومیان آن منطقه آغاز شد. نومسلمانان بومی (مُؤلّدان) با پذیرش دین جدید خواهان بهره‌مندی از حقوق و امتیازات برابر با عرب‌ها بودند. اما سیاست‌های حکام اموی و اشراف عرب کاملاً برخلاف میل و انگیزه‌ی آنان بود. اقدامات و رفتارهای تبعیض‌آمیز حاکمان عرب در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در کنار تعصبات قومی و نژادی زمینه‌های شورش و اعتراض برای احقاق حقوق از دست رفته را در میان مؤلّدان به وجود آورد. به‌طوری‌که این شرایط به‌تدریج رنگ و شکل نژادی و شعوبی به خود گرفت. مؤلّدان اندلس برخلاف ایرانیان در شرق جهان اسلام، رسائل و مکتوبات گوناگونی در زمینه‌ی شعوبیه تألیف نکردند. این به سبب ساختار حکومت و حضور کم‌رنگ مؤلّدان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی بود؛ اما با این اوصاف دیدگاه برخی از محققین عرب (ضیف، ۱۸۸۴: ۴۷۹) که شعوبیه در اندلس را فقط منحصر به رساله ابن غرسیه دانسته‌اند، دقیق به نظر نمی‌رسد، زیرا که در نزاع نژادی با عرب‌ها، برخی از مؤلّدان مانند العَبَلی شاعر و قضات و شقه به دفاع از آرمان‌های ملی و قومی خود پرداختند. این حالت دفاعی در دوره‌ی حکومت عبدالرحمن ناصر (حک؛ ۳۰۰-۳۵۰ ق) و فرزندش حکم ثانی (حک؛ ۳۵۰-۳۶۲ ق) که فرصتی برای حضور مؤلّدان در ساختار اجتماعی و سیاسی به وجود آمد، تقویت و در آثار افرادی چون ابن قوطیه و حبیب صقلبی آشکار شد. به‌تدریج با ضعف حکومت اموی و تشکیل دولت‌های غیر عرب به‌ویژه صقالبه در برخی از نواحی اندلس، اندیشه شعوبی‌گری مؤلّدان از شرایط دفاعی به صورت حمله و هجو و ذکر مثالب عرب مبدّل شد، به‌نحوی‌که در رساله‌ی ابن غرسیه به اوج خود رسید. در نهایت اقدامات و فعالیت‌های شعوبی‌گری مؤلّدان که ابتدا در قالب فعالیت‌ها و کشمکش‌های نظامی علیه حاکمان اموی شکل گرفت و بعداز آن با تألیف رسائل شعوبیه به کمال رسید، در کنار سایر علل، نقش مهمی در راستای سقوط امویان اندلس و شکل‌گیری حکومت ملوک‌الطوایفی ایفا کرد.

پی‌نوشت:

۱. یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا، ان اکرمکم عندالله اتقیکم، ان الله علیم خبیر.

2. Ignaz Goldziher

3. J. T. monroe

4. The shu'ubiyya in AL- Andalus

5.1, Ibn Garcia' shuubiyya Letter. Ethnic and theological tension in medieval al-Andalus. Leiden, 2003.

6. musalama

7. mustarib.

۸. مشهورترین فرد خاندان بنوقسّی در سرقسطه شمال شرقی اندلس که در دوران حکومت عبدالرحمن دوم (حک؛ ۲۰۶-۲۳۸ ق) از جانب او به زمامدار شهر تُطیلَه (Tudela) گماشته شد. (نک؛ عذری، ۱۹۶۵، م، ۲۹-۳۰، ابن حزم، ۱۴۰۳ ق، ۵۰۲-۵۰۳)

9. Banu qasi

۱۰. مشهورترین و قدرتمندترین شورشی مَولَد که در دوران سه امیر اموی؛ امیر محمد (حک؛ ۲۷۲-۲۸۲)، امیر منذر (۲۷۳-۲۷۵ ق) و امیر عبدالله (۳۰۰-۲۷۵ ق) مناطق جنوبی اندلس را به آشوب کشیده و علیه حاکمیت تهییج کرده بود. (نک؛ ابن قوطیه، ۱۴۱۰: ۱۵۵؛ ابن عذاری، ۱۹۸۳، ۱۰۴/۲-۱۰۶).
۱۱. رهبر شورشیان مَولَد در شهر ماردّه واقع در شمال غربی قرطبه، پایتخت حکومت امویان (نک، ابن حیان، ۱۹۷۳: ۵۳-۵۴/۳؛ ابن عذاری، ۱۹۸۳، ۱۰۲/۲).

۱۲. یکی از شعرای مَولَد بنام العَبَلی در شعرش به ثروت و غرور اعراب اشاره کرده و آن را به حالت خشم مورد استهزاء قرار داده است. (رجوع کنید به ابن حیان، ۱۹۷۳، ۶۳/۳).

۱۳. مالیات طَبَل با توجه به سطح زمین قابل کشت از مَولَدان اخذ می‌شد و میزان آن با خراج یکسان بود (See; The Legacy of muslims, vol, 1.p.119).

14. Zaragoza

15. Toledo

16. merdia

۱۷. البیره (Elvira) از کوره‌های بسیار بزرگ اندلس که سپاهیان از اعراب و موالی عبدالرحمن بن معاویه در آنجا ساکن شدند. دارای نه‌رها و باغ‌های فراوان. این شهر در شرق قرطبه واقع شده است. (حمیری، ۱۹۷۵، ۲۸).

۱۸. نام یکی از قریه‌های کوره‌ی البیره (ابن حیان، ۱۹۷۳، ۶۳/۳).

۱۹. وَشَقَه: یکی از شهرهای مهم منطقه ثغر اعلی در شمال شرق قُربَه. (عذری، ۱۹۶۵، ۳۶).

۲۰. یکی از خاندان‌های قدرتمند مَولَد که بین سال‌های (۲۷۳-۳۱۹ ق) در شهر وَشَقَه و نواحی اطراف آن حکمرانی می‌کردند. (عذری، ۱۹۶۵، ۶۷-۶۹؛ ابن عذاری، ۱۹۸۳، ۱۴۲/۲-۱۴۴).

21. sevil

22. Banu Angelino

۲۳. در این دوره بسیاری از مولدان شورشی که مقهور عبدالرحمن ناصر شده بودند، با جذب در سیستم حکومتی به سطوح بالای نظامی دست یافتند. از جمله می‌توان به احمد بن بدر که فرماندهی قوای نظامی خلیفه را برعهده داشت، اشاره کرد. رجوع کنید به ابن حیان، ۳۳/۳.

۲۴. یکی از چهار فرزند پسر غیطشه، پادشاه گوت (ابن قوطیه، ۱۴۱۰ : ۲۷).

۲۵. سرکوبی و قتل عام سران شورشی مؤلّد به سال ۱۸۱ ق در شهر طَلِیْطَلَه به دست عامل امیر حکم بن هشام. (رک: ابن عذاری، ۱۹۸۳ : ۷۱/۲؛ ابن قوطیه، ۱۴۱۰ : ۶۵).

۲۶. در کتب عربی به ساکنین بلاد مختلف از بلغارها و اغلب شرق اروپا که سرزمین‌های آنان در حد فاصل بین دریای قزوین تا دریای ادریاتیک واقع است، اصطلاح صقالبه اطلاق شده است. (عبادی، ۱۳۷۳ : ۸).

27. Ribera.

۲۸. لهجه‌ای منشعب از زبان لاتینی عامیانه بود که مولدان و مستعربان و اهالی بومی اندلس برای محاوره‌ی روزانه و برقراری روابط اجتماعی بکار می‌بردند. (پالنتیا، ۱۳۳۴ : ۱۶۳).

۲۹. فن جدیدی در ادبیات عربی که در اندلس ظهور کرد و مخالف قواعد معروف و رایج شعر در وزن و قافیه می‌باشد و سبک و شیوه نظم و سرودن آن بر اساس بندها و بیت‌ها در ترکیب و ساختار است که دارای انواع مختلف می‌باشد.

۳۰. "اوزان هذه الوشحات خارجه عن غرض هذا الديوان إذ اکثر ما علی غیر اعاریض اشعار العرب" (ابن بسام، ۱۴۱۷ : ۲۲/۲).

۳۱. شهری در شرق اندلس کنار ساحل دریا از اعمال بلنسیه (یا قوت حموی، ۱۳۸۰ : ۴۳۴/۲).

فهرست منابع و مطالعات:

- ابن بسام، ابوالحسن علی بن بسام شتترینی، ۱۴۱۷ ق. / ۱۹۶۶ م، الذخیره فی محاسن اهل الجزیره، تحقیق احسان عباس، بیروت.

- ابن حزم، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م، جمهره انساب العرب، بیروت.

- ابن حیان، ابومروان، ۱۹۷۳ م، المقتبس، تحقیق محمود مکی، بیروت.

- ابن حیان، ابومروان، بی تا، المقتبس فی تاریخ رجال الاندلس، جلد سوم، چاپ پاریس.

- ابن خطیب، لسان الدین، ۱۹۵۶ م، اعمال الاعلام، چاپ لوی پروونسال، بیروت.

- ابن عذارى، ابوالعباس احمد، (۱۹۸۳ م) *البيان المغرب فى اخبار الاندلس و المغرب*، جلد دوم، چاپ لوى پروونسال، بيروت.
- ابن فرضى، عبدالله بن محمد، (۲۰۰۸ م) *تاريخ علماء اندلس*، علق عليه بشار عواد معروف، دار المغرب الاسلامى، تونس
- ابن قوطيه، ابوبكر محمد، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۸۹ م، *تاريخ افتتاح الاندلس*، تحقيق ابراهيم آبيارى، قاهره.
- پالنتيا، انخل، ۱۳۳۴ ق، *تاريخ فكر الاندلسى*، نقله عن الاسپانيه حسين مونس؛ مكتبه الثقافه الدينيه، قاهره.
- الحريرى، عيسى، (۱۴۰۳ ق)، *حركات المولدين فى الجنوب الاندلسى فى عصر الاماره الامويه بالاندلس*، يمن.
- حسين مونس، ۱۹۵۹ م، *فجر الاندلس*، قاهره.
- حمد الجبالى، (بى تا) *الزواج المختلط بين المسلمين و الا سبان من الفتح الاسلامى حتى سقوط الخلافه*، مكتبه الآداب، قاهره
- حموى، ياقوت بن عبدالله، (۱۳۸۰ ش)، *معجم البلدان*، مترجم؛ على نقى منزوى، سازمان ميراث فرهنگى، تهران.
- حميرى، ابوعبدالله محمد بن عبدالمنعم، *الروض المعطار فى خير الاقطار*، تحقيق احسان عباس، بيروت، ۱۹۷۵ م.
- خشنى القروى، قضاء قرطبه؛ تحقيق ابراهيم آبيارى، قاهره، دار الكتاب المصرى.
- ذكر بلاد الاندلس، ۱۹۸۳ م، تحقيق لويىس مولينا، مادريد.
- ذنون طه، عبدالواحد، ۲۰۰۴ م، *الفتح و الاستقرار العربى*، بيروت، دار المدار الاسلامى.
- ذنون طه، عبدالواحد، ۲۰۰۴ م، *دراسات فى حضاره الاندلس و تاريخها*، دارالمدار الاسلامى.
- ر ضوى، ابوالف ضل، اشرفى، حميد، ۱۳۹۶، *زمينه‌هاى اجتماعى / ستمار ج ش‌هاى ايرانى در قرون نخستين اسلامى؛ پژوهش‌هاى تاريخى ايران و اسلام*، ش ۱،
- زرگر، محمد امين، جان احمدى، فاطمه، ۱۳۹۹، *زمينه‌هاى اقتصادى جنبش‌هاى اجتماعى در طليطله عصر امويان؛ مجله پژوهش‌هاى تاريخى ايران و اسلام*، ش ۲۶، بهار و تابستان.
- سالم، عبدالعزيز، ۱۹۸۱ م، *تاريخ المسلمين و آثارهم فى الاندلس*، بيروت.
- سامرايى، خليل ابراهيم صالح، ۱۹۷۶ م، *الثغر الاعلى الاندلسى*، بغداد.

- صالحی، کورش، ۱۳۹۱ ش، دهقانان ایرانی در روند گذار از دوره ساسانی به دوره اسلامی، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱۱، زمستان.
- ضبی، احمد، ۱۸۸۴ م، بغیة الملتمس، مادرید.
- ضیف، شوقی، بی‌تا، عصر العباسی؛ ذوی القربی، قم.
- ضیف، شوقی، ۱۹۸۹ م، تاریخ الادب العربی، عصر الدول و الامارات الاندلس، دارالمعارف، قاهره.
- عبادی، مختار، ۱۳۷۳ ق، الصقالبة فی اسبانيا، قاهره.
- عذری، احمد بن عمر، ۱۹۶۵ م، ترصیع الاخبار، تحقیق عبدالعزیز الاهوانی، مادرید.
- العزوی، نعمه رحیم، ۱۹۸۲ م، مقالات فی اثر الشعوبیة فی الادب العربی و تاریخه، بغداد.
- عطوان، حسین، بی‌تا، الزندقة و الشعوبیة فی العصر العباسی الاول، دارالجیل، بیروت.
- عزیززاده جورکویه، زینب، ۱۳۹۵، نقش ققهایی مالکی و مؤلّدان در شورش ربض در اندلس بر اساس نظریه جالمرز جانسون، مجله تاریخ و فرهنگ، سال چهل و هشتم، پیاپی ۹۶، بهار و تابستان، ۱۵۳-۱۷۱.
- عنان، محمد عبدالله، ۱۹۶۹ م، دولة الاسلام فی الاندلس، العصر الاول، الطبعة الرابعة، قاهره.
- فروخ، عمر، ۱۹۸۴، الادب فی المغرب و الاندلس منذ الفتح الاسلامی الى اخر عصر ملوک الطوائف، دارالعلم الملائین، بیروت.
- قدوره، زاهیه، ۱۴۰۸ ق، الشعوبیة و اثرها الاجتماعی و السیاسی فی حیاة الاسلامیة فی العصر العباسی الاول، المکتب الاسلامی، بیروت.
- ممتحن، حسینعلی، ۱۳۷۱ ش، نهضت شعوبیه، جنبش مقاومت ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی، شرکت سهامی کتاب جیبی، تهران.
- هارون، عبدالسلام، ۱۹۹۱، «الشعوبیة عند مسلمی اسبانيا» نوادر المخطوطات، جلد ۱، مادرید.

-Goldziher, I. Die su ubigga unter den muhammedanem in spanien,zeitchrit der 28 deutschen morgenlandischen gesellschaft,vol.53,1899,pp.601-620

- Gumzman, Roberto Marin, “ The end of the Revolt of ibn in Al- Andalus, the period of Abdal – Rahman /// (912-28)”, Islamic studie 34/ii(1995)
- Hitchcock, Richard, mozarabs in medieval and modern spain, Ashgate e-book.
- Imamuddin, s.m. muslim spain 711-1492 A.D.A sociological study medieval Iberian peninsula, brill academic, 1981
- Larsson, Goran, Ibn Garcia’ shuubiyya Letter. Ethnic and theological tension in medieval al-Andalus. Leiden,2003.
- Monroe, J.T. the shu’ubiyya in Al- Andalus, The Risala of Ibn Garcia and Fiue Refutations (Berkeley, Los Angeles and London 1970) pp.23-29

